

# وسایل ارتباط میان دو ادب عربی و فارسی در صدر اسلام

پژوهشگر

م م ماجد مرهج رباط

دانشگاه واسط

## پیشگفتار

این موضوع را مهم احساس کردم وقانع شدم که سزاوار است که پژوهش مفیدی باشد بس در این زمینه سخنهای بسیاری برای گفتن وجود دارد و به پژوهشگر دانایی می بخشد و درک و تصورش را از نقاط اشتراک بین ادبیات عربی و فارسی گسترش میدهد علاوه بر اینها میتواند نتایج علمی نیز داشته باشد .

از آنجا که این دو ادب عربی و فارسی به دو فرهنگ بزرگ بر می گردند در برخی زمینه های فرهنگی و اجتماعی هماهنگ و در برخی دیگر اختلاف دارند.

چون به طور کلی ادب و شعر به شکل خاص ارزشهای فرهنگی ملتها را در برمیگیرند .. به همین دلیل بعد از مسلمان شدن ایران محیط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مشابهتی در بسیاری از زمینه ها بین ملت عرب و ملت فارس یافته شد .

به همین خاطر کنش و واکنشهای آشکاری دیده شد .. همچنین شرایط مشابهتی نتیجه فرهنگ این دو قوم باعث رابطه ای قوی بین این دو ملت گردید ، و نزول قرآن بزبان عربی نیز اتفاق بسیار مهمی بود نه تنها در عالم ادبیات و زبان ، بلکه در جهان اندیشه است .. ،اسلام انسان خواه ( عربی یا

فارسی) یا از ملت‌های دیگر را از بندگی نجات داد و او را به کرامت انسانی که خداوند برایش خواسته است دست رساند.

زبان عربی (زبان قرآن) ضروری است به همین دلیل ایرانیان که به اسلام گردیدند یا امت‌های دیگر حروف زبان عربی را بعد از ورود به اسلام بکار بردند.

همچنین فتح‌های اسلامی و هجرت‌های متقابل و اتحاد و یگانگی مسلمانان در ساختن تمدن اسلامیشان به وجود آمد و نقاط اشتراک زیادی برای رشد دو ادب عربی و فارسی منجر شد.

مبحث یکم  
پیوندهای فرهنگی میان فرس و عرب در اسلام  
ادب در لغت به معانی: فرهنگ، دانش، هنر، حسن معاشرت، آیین و آیین تربیت و ارزش به کار رفته است (1)

ادب را معمولاً به ادب اکتسابی و ادب طبیعی تقسیم کرده‌اند. ادب اکتسابی را به درس و حفظ و نظر کسب می‌کنند. اما ادب طبیعی عبارت است از اخلاق و صفات بسندیده‌یی که با ذات انسان سرشته شده باشد لفظ ادب است (2)

و اصطلاح ادبیات مأخوذ از فن شعر ارسطوست و در مورد نفس ادبیات و اصول و قوانین آن که در ادبیات و اصول و قوانین آن که در ادبیات هم ۵ اقوام مشترک است بحث می‌کند. معمولاً در کتب نظریه ادبیات دانش‌های مختلف ادبی از قبیل بیان و عروض و سبک شناس و نقد ادبی از دیدگاهی کلی مورد بحث قرار می‌گیرد (3)

اما حکومت اسلامی با بعثت محمد د بن عبد الله بن عبد المطلب (ص) بسال 611 م به بیغامبری و هجرت او بسال 622 م (نخستین سال هجری) از مکه به مدینه آغاز یافت و بزودی در عهد (خلفای راشدین) و در دوران (خلفای عهد اموی) تبدیل بیک حکومت بزرگ جهانی شد و سرزمین‌های وسیعی را از شبه جزیره اسپریری که مسلمانانرا اندلس نامیدند تا شبه قاره هند و نواحی

## اسیای مرکزی در تصرف آورد .

ادبیات یک تجربه ی لغوی است که نوشته می شود و به وسیله ی زبان به مخاطب رسانده می شود .. پس بوسیله ی انتقال زبان بین ملتها فرهنگ منتقل میشود و هرچه فرهنگ بالاتر و موثرتر باشد دلیل تاثیر و نفوذ زبانی است که فرهنگ بوسیله ی آن نوشته شده است اما پیوندهای ارتباطی بین دو ادب عربی و فارسی در صدر اسلام این است :

### 1. ارتباط دینی

نزول قرآن کریم به زبان عربی نه تنها یک اتفاق مهم در عالم زبان بود بلکه در همان تفکر که انسان را بندگی نجات داد و به او کرامت انسانی را که خدا برای او خواسته است بخشید .

وارد شدن ایرانیان به اسلام به معنی این است که هر کس مسلمان شود باید زبان عربی را بیاموزد ( زبان قرآن) پس فارسیان اصطلاحات ادبی را در زبانشان بکار بردند(5)

محیط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران شباهتهای زیادی به عراق دارد و تاثیرات متقابل زیادی از طریق فرهنگ ملی بطور کلی برای دو ملت وجود دارد بخاطر اینکه دو ملت از بسیاری زیر تاثیر شرایط اجتماعی متشابهی هستند و این شرایط متشابه فرهنگی ارتباط بسیار قوی برای دو فرهنگ عربی و فارسی ایجاد کرد .. ولیکن نقاط مشترک بین دو فرهنگ بعد از ورود اسلام به ایران و ظاهر شدن زبان فارسی معاصر که حروف عربی را در نوشتن این زبان بکار برد آشکارتر شد .. زیرا زبان فارسی در سه مرحله تغییر کرد مرحله یکم (زبان فارسی در عصر هخامنشیان) مرحله دوم (زبان فارسی میانه در عصر ساسانیان) و مرحله سوم (زبان فارسی معاصر در عصر اسلامی) (6) ارتباط فرهنگ عربی و فارسی قبل از ورود اسلام به ایران آغاز شد .. حتی گفته اند که فرهنگ فارسی قدیم اولین فرهنگ بیگانه ای است که با فرهنگ عربی بویژه در عربستان ارتباط پیدا کرده است ، بطوریکه فرصت بسیار

مناسبتی برای رواج دو فرهنگ بود .. ولی این ارتباط بسیار محدود بود که بعد از ورود اسلام به ایران گسترش یافت و ارتباط بین دو فرهنگ و دو زبان به شدت زیاد شد و آنچه قابل توجه است .. رواج زبان عربی در داخل ایران و کاربرد آن است بعد از ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ایرانیان احتیاج شدید به یادگیری زبان عربی احساس شد تا مسلمانان بتوانند قرآن مجید را بخوانند و حج را ادا کنند همچنانکه ادبیات فارسی زبان به خاطر رواج و انتشار کتابهایشان در داخل ایران و ملت عرب بر تالیف به زبان عربی تاکید کردند (7)

عصر سامانیان که هم زمان با دوره عباسی بود سر آغاز تأثیرات متقابل بین دو فرهنگ عربی و فارسی بود .. انتشار اسلام را چه از نظر زبان عربی و چه مقتضیات عبادات روزانه ارتباط بسیار قوی با زبان عربی داشته اند و این سبب یادگیری زبان عربی و این فرهنگ شده است ، چون این زبان بعد از مسلمان شدن مردم وارد دلها آنان شد و توجه مردم ایران به اجبار نبود بلکه مردم با انگیزه دین و یا دنیا و یا هر دو آنها بود و این به این سبب بود که ملتهای اسلام بدانها نفوذ کرد مسلمان شدند و به این دین ایمان آوردند چون در این دین اصول واضح و عادلانه ای که عقل و منطق آن را تأیید یافتند (8)

و از اینجا پیداست که ورود اسلام به ایران تأثیر جاودانه ای بر فرهنگ فارسی داشت و به این سبب شرق شناسی بنام ( نولاکه ) گفت ( هیلینسیم جز یک تأثیر سطحی تأثیر بر زندگی فارسی نداشته است در حالیکه دین عربی اسلام و زندگی عربی توانست در قلب زندگی ایرانی و اعماق آن نفوذ کند ) (9)

بنابر این می بینیم که ملتهایی که مسلمان شدند در یادگیری زبان عربی و فرهنگ عربی از یکدیگر پیش می گیرند به دو دلیل که برای هر یک از این دو دلیل تأثیر خاص در نشر و رواج و گسترش نفوذ زبان در زمینه ادبیات وجود دارد و آن دو دلیل عبارتند از :

1. تلاش مردم برای فهم قرآن و شناخت احکام دین .

2. نیاز به تفاهم با حکام و امراء و نزدیکی به آنان و این به آن معناست که هرچه زبان عربی در زبان ملتهای مسلمان شده امتداد یافت تاثیر ادبیات عربی بر ادبیات آن ملتها زیاد شد .. و از این جا در می یابیم که اسلام باعث انتشار ادبیات عربی و جاودانگی آن شد. (10)

ملت عرب در قرن هفتم بعد از میلاد بر سرزمین فارس تسلط یافتند و این تأثیرات بزرگ را که شامل تاثیر بر دین و زبان و ادبیات و زندگی و تفکر بود بر جای گذاشتند (11).

## 2. ارتباط در زبان

زبان فارسی معاصر بعد از ظهور اسلام پای گرفت و بعد از فتح سر زمین فارس بوسیله ملت عرب در قرن هشتم بواسطه نوشتن زبان فارسی با حروف و خط عربی زبان فارسی پایه گذار شد ، و شاید از اولین فعالیتهايشان در این زمینه نوشتن یاداشتها و رساله های کوچک راجع به اصول دین اسلامی باشد و زبان فارسی متداول در اواخر عهد ساسانیان و در صدر اسلام زبان تالیفات ادب فارسی قدیم بود (12).

در همان حال که لهجهای محلی و زبانهای مهم ادبی قدیم در ایران اسلامی بحیات خود ادامه می دادند ، زبان عربی بععل مختلف در آنها نفوذ یافت ، در این نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی بیشتر از دو جهت صورت گرفته است : نخستین در مواردی که یک کلمه عربی ساده تر از یک کلمه کهنه ایرانی بنظر می آمد و یا کلمات ساده یی بود که استعمال آنها مایه کشایشی در زبانها ایرانی می گردید .. دوم در مواردی که در اقبال یک کلمه عربی معادلی یافته نمی شد و استعمال آن هم لازم بنظر می رسید در جزء نوع دوم کلمات و اصطلاحات دینی و باره یی از اصطلاحات سیاسی و دیوانی و اصطلاحات علمی قرار داشت (13)

از این دو مورد گذشته تاثیر زبان عربی در زبان فارسی سه قرن اول هجری بسیار کم بود و هر چه بغله عرب نزدیک شد طبعاً تاثیر انرا کمتر می یابیم و هر چه از ان هنگام بقرون متاخر متوجه شویم اثر زبان عربی را در عموم زبان فارسی ولهجات و علی الخصوص در زبان ادبی فارسی بیشتر می بینیم .

### 3. تماس در ترجمه و اثر ان در آدب

ترجمه تأثیر عمیقی در ادبیات فارسی بعد از ورود اسلام به ایران داشت و به لطف این تأثیر نثر فارسی بوجود آمد و پیشرفت کرد و در این پیشرفت همان مراحل را که نثر عربی طی کرد ، پیمود و بر خلاف سختی و دشواری یاد گرفت نثر فارسی بعد از اسلام قدیمترین آنچه یافته شده است .. به دوران ساسانیان برمی گردد آنچنان که زبان فارسی تا بعد از فتوحات اسلام زبان گویش باقی ماند و با آن ترانه ها و داستانهای سنتی سروده شده است و به لطف دنباله روی آن از زبان عربی و بواسطه ترجمه از عربی به فارسی برای غنی کردن ادب فارسی مقدمه ای شد تا ادب فارسی به جایگاه بلندی ارتقاء یافت .. شرق شناسان بر این اورند که ایرانی زردشتی وقتی با دین اسلام ارتباط پیدا کرد بطور کامل از خط پهلوی ازاد می شود چون نه تنها دشوار و سنگین است بلکه امیخته با کفر و الحاد است (14).

شعر فارسی بعد از ترجمه به زبانهای دیگر از جایگاه خاصی در میان ادبیات همچنان بر خوردار است .. و به این خاطر شرق شناس المانی ادوارد جرانیل براون گفته است : (بهتر است فارسی صحبت کنیم چون کسی که ان را نشناسد از نظر من یک انسان غیر کامل است) (15)

ادب فارسی دارای آثار ترجمه شده ارزنده ای است مثل شعرهایی که ایرانیان به زبان فارسی معاصر که بعد از ورود اسلام به ایران یا گرفت سروده اند و خط عربی وسیله ای برای ان قلمدار شد و کلمات عربی زیادی وارد این زبان شد و بین این زبان و زبان عربی بیش از هر زبان دیگری از اصل آریائی که زبان فارسی به آن نسبت داده شد ارتباط پیدا شد .

شعر فارسی اسلامی در اواخر قرن دوم هجری و اوائل قرن سوم هجری ظهور کرد .. و شعر فارسی در کنار شعر عربی یاد گرفت و در شکل و قالب از آن پیروی کرد و این به آن معنی نیست که ایرانیان قبل از اسلام شعر نداشتند بلکه ملت ایران یک ملت با فرهنگ عمیق بود و طبیعی است که شعر و نثر را داشته باشد ولی آنچه اتفاق افتاد این بود که شعر قدیمی ایرانیان قبل از اسلام و در عهد ساسانیان و یا قبل از آن سروده بودند .. بعد از اسلام کم رنگ شد و از بین رفت و این به دلیل دشواری رسم الخط به کار برده شده در آن بود (16).

در سر زمین فارس به سبب شرایط تاریخی زبان عربی برتری داشت و برخی از ادبیات ایرانی الاصل مانند ابن مقفع و ... دارای تالیفات عربی بیش از تالیفات فارسی بودند و شرایط تاریخی ایرانیان را بر گرداند .

برخی کتابهای عربی به زبان فارسی تشویق کرد و این نتیجه روابط تاریخی بود که ادب فارسی را به ادب عربی پیوند می داد به همین سبب ابن مقفع کتاب کلیله و دمنه را از ادب پهلوی به عربی برگرداند و نصر الله قزوینی این کتاب را از عربی به زبان فارسی معاصر برگرداند همچنان که داستان نیز بواسطه ترجمه ادب عربی به ادب فارسی منتقل بود و داستان از اصل عربی خود محافظت کرد اگر چه بعضی از نشانه های فارسی به آن اضافه شد ، و در این زمینه بیشتاری بانظامی گنجوی شاعر ایرانی که در قرن ششم بعد از میلاد می زیسته بود و داستان لیلی و مجنون داستان بسیار معروفی در میان ادبیات ایران و ملتهای فارس بود و دلیل انتقال این داستان از ادب عربی به ادب فارسی کمک به انتشار آن مد میان ادب اردو و ترکی بوده است (17).

همچنان که اصطلاحاتی از ادب عربی به زبان فارسی منتقل شد و کتابهای نثر در عصر سامانی نیز ترجمه شد مثل ترجمه تفسیری طبری که ( جامع البیان فی تفسیر القرآن) نامیده می شد و محمد بن جریر طبری از اهالی طبرستان در ایران بود و تاریخ طبری وقائع و اتفاقیات جهان و تاریخ مفصل اسلام را تا سال 300 هجری شامل نوشته شده است (18) .

#### 4. موقع جغرافی و مهاجرت

نقاط اشتراک دیگر بین ادب عربی و فارسی مهاجرت‌های عربی بود که دلیل مهمی در وارد کردن .. زبان عربی و فرهنگ آن به این مناطق به شمار می رفت و هجرت‌های عربی به سر زمین فارس متوالی شد از برتأثیرترین این هجرت‌هایی که در زمان ربیع بن زیاد حارثی در خراسان در عهد اموی اتفاق افتاد آغاز میکند .. در آن زمان ملت عرب در مرو و کرمان و بخارا و سمرقند ساکن شدند و ارد یگانهای لشکریان مسلمان مجاور شهرها و پایتخت ها مثل نیشابور و هرات و بخارا شدند (19).

اگر خواسته باشیم تصویر دقیقی از تعداد مردم عرب منتشر در سرزمین فارس داشته باشیم بواسطه حقایق تاریخی از آغاز قرن اول هجری تا پایان آن در میابیم که این رقم بیش از دویست هزار نفر است و این تعداد مردم عرب در دژها و قلعه ها محصور نبوده بلکه جزئی از جامعه بوده است و بران تأثیر گذاشته و از آن تاثیر گرته اند (با جامعه در تاثیر متقابل بوده اند) امیختی ایرانیان عربها در مناطقی که ساکن شدند دشوار نبوده و مردم عرب یک ملت مهاجر معروف است

که وارد این مناطق شده است و بامردم این مناطق در زمان صلح ارتباط مسلم امیز داشته اند و دشوار است که انسان به انزوا و گوشه گیری خود ادامه دهد و باید بامحیط اطراف خود ارتباط برقرار کند .. تا بعضی از مردم عرب ساکن مرو لباس ایرانی به تن کردند و با زنان ایرانی ازدواج کردند پس تاثیر محیط اشکارتر شد و هنگامیکه یاد آورد می شویم که زبان و ادبیات عربی را بر زبان و ادبیات فارسی درمی یابیم که باعث شد ابی اسود دؤلی با فرمان امیر مؤمنان علی (ع) شروع به ایجاد دستور زبان و اصول نحو کرد (20)

ارتباط تاریخی بین دو جامعه عربی و فارسی به سبب همسایگی جغرافی با سر زمین عربی علاوه بر آن تداخل منافع اقتصادی و روابط اجتماعی و یک ارتباط قدیمی بوده است و مطمئناً این عوامل به هر شکل باعث ارتباط و تاثیر زبان شده



است اگر روابط ماقبل تاریخ را در نظر نگیریم و بی شک این روابط بین دو طرف چه مثبت و چه منفی وجود داشته است ، پس ما مدت زمانی که از ورود اسلام شروع می شود را در نظر می گیرند و در صورت نیاز به زمان قبل از ورود اسلام نگاهی گذر خواهند داشت .

واز مهاجرتهای دیگر که باعث انتقال و تاثیر دو زبان و فرهنگ فارسی و عربی بر یک دیگر شده است این بود که سبیلی از تجار و صنعتگران ایرانی جزو اسیران جنگی فارسی الاصل بودند و تعداد زیادی از کلمات فارسی در آن زمان بین مردم عرب شایع بود و جاحظ تاثیر این زبان در میان ارتش عرب را اشکار کرد و ذکر می کند که اهل کوفه بازار کوفه را (( وازار )) مینامیدند و این کلمه نزدیک به معادل فارسی قدیم و معاصر آن ( بازار ) است (21).

## 5. دوران عباسیان و اثر آن در تماس میان ادبیات دو ملت

بین دو زبان عربی و فارسی نقاط اشتراک بسیار زیادی وجود دارد و این نقاط اشتراک دامنه گسترده یا محدود خود را هماهنگی با اتفاقات تاریخی این دو امت برمیگیرد .

صدر اسلام و بویژه عهد عباسی دامنه مشترک و گسترده ای را قرار گرفت برای همین اولین شاعر ایران یا متنبی زبان فارسی سعدی شیرازی از مدرسه نظامیه بغداد در دوران عباسیان فارغ التحصیل شد و اصول شعر را آموخته و بعدها به لطف تحصیل در بغداد مرکز دنیا و سرچشمه ادب آن زمان رهبر بزرگ شعر فارسی در تمام زمانها شد (22).

و هنگامیکه به شیراز برگشت عراق و بغداد را که به اشغال مغول در آمد بود از یاد نبرد و قصیده ای دارد که بر بغداد گفته است که گزیده ای از آن را نقل میکنیم

حبست بجفنی المدامع تجری

فلما طغى الماء استنطال على السكر

نسیم صبا بغداد بعد خرابها  
تمنیت لو کانت تمر علی قبری  
لان هلاک النفس عند اولی النهی  
احب له من عیش منقبض الصدر  
زجرت طبیباً "جس نبضی مداویاً"  
الیک فما شکوای من مرض تبدی  
نوائب دهر لیتنی مت قبلها  
ولم اری عدوان السفیه علی الحبر  
محابر تبکی بعد هم بسوادها  
وبعض قلوب الناس احلک من الحبر  
ایا ناصحی بالصبر دعنی وزفرتی  
اموضع صبر والکیود علی الجمر

وقفت بعبادان ارقب دجله  
کمثل دم قان یسیر الی البحر  
تراحمت الغربان حول رسومها  
فاصبحت العنقاء لازمة الوکر  
اذا شمت الواشی بموتی فقل له  
رویدک ماعاش امرؤ ابد الدهر  
وحرقة قلبی هیجتنی لنشرها  
کما فعلت نار المجامر بالعطـر

(23)

همچنان که این شاعر مرثیه دیگری به زبان فارسی رثائی بغداد دارد بعد از  
انکه مغولها ویراش کردند و خلیفه عباسی مستعصم بالله و خانواده اش را کشتند  
و این قصیده اهمیت خاص دارد برای انکه اثری را که این هجوم هولناک بر

روح بزرگترین ادبیات فارسی سعدی شیرازی گزارد را نشان می دهد و آغاز  
این قصیده (24)

اسمان را حق بود گر خون بریزد بر زمین  
بر زوال ملک مستعصم امیر المؤمنین  
ای محمد گر قیامت می براری سر ز خاک  
سر بر آروین قیامت در میان خلق بین  
ناز نینان حرم را موج خون بی دریغ  
ز آستان بگذشت و ما را خون دل در استین  
زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار  
در خیال کسی نگشتی کا نچنان گردد چین  
دیده بر دار که دیدی شوکت ببیت الحرام  
قصیر ان روم سر بر خاک و خاقان بر زمین  
خون فرزندان ان عم مصطفی شد ریخته  
هم بر ان خاکی که سلطانان نهادنی چین

و اینگونه است که ادبیات فارس در بغداد تحصیل کردند و به سرزمین خود  
برگشتند تا شعر را به دو زبان عربی و فارسی گسترش دهند و بغداد از مهمترین  
شهرهای عربی به شمار میرود که ایرانیان از ان اصول ادبیات و زبان را فرا  
گرفتند علاقه بین ادب عربی و فارسی از اصول یکانه و مشترکی سر چشمه می  
گیرد .

وپیدا است که زبان و ادبیات عربی برای هر کس که بخواهد در زبان و ادبیات  
سر زمین ها اسلامی مانند فارسی ، اردو ، و ترکی صاحب نظر شود از  
ضروریات است .. و هر چقدر که جنبه های مشترک بین زبان و ادبیات عربی  
با دیگر زبانها بیشتر شود نقاط مشترک بیشتری پیدا میکند (25).

همسایگی ایران با عراق و پیوندهای فرهنگی بین عرب و سرامری که در ان  
شکی نیست و پیوندهای مشترک تاریخی میان بین النهرین و مشرق در صدر

اسلام واضح است و این دلیل وجود تعاملاتی میان دو ادب فارسی و عربی می باشد (26).

برای مثال قصیده و قطعه دو نوع از گونه های نظم است که فارس از عرب ها اخذ کرده اند و از نظر ساختار و روش بر پایه تعلقات وضع شده است .. اگر چه انرا بگونه کمی متفاوت بکار برده اند اما رباعی و مثنوی که دو نوع از انواع نظم است فارس ها ابداع کرده اند و تا این زمینه روایتی است که می گوید شعر فارسی با رباعی و مثنوی آغاز گردیده است (27).

با وجود اینکه همکاریهای بین ادب فارسی و عربی در صدر اسلام بسیار چشمگیر بود و تعاملات لغوی زیادی که بین آنها برقرار بود و این برای کسانی که در هر دو زمینه یعنی ادب فارسی و عربی تحصیل کرده اند مخفی نیست .

تاثیر و نفوذ زبان و ادبیات عربی بر فارسی در صدر اسلام بیشتر از تاثیر و نفوذ زبان فارسی بر زبان و ادبیات عربی است .. و هنگامیکه در ادب فارسی و اسلامی کنکاش می کنیم می بینیم که بصورت تدریجی بعد از اسلام و بعد از فتح سر زمین فارس توسط مسلمان و بعد از اینکه اسلام توانست بر دین زردشت فائق آید پار گرفته است (28).

ادبیات فارسی قبل از اسلام ادبیات پهلوی بود و زبانی که پیش از زبان فارسی نوین حاکم بود زبان پهلوی بود و (الافستا) کتابی است که در آن آموزه های زردشت به زبان پهلوی که مشتق از زبان فارسی قدیم است نوشته شده است و ادبیات پهلوی موضوعات دینی و فقهی را در بر میگیرد (29).

در روزگار عباسیان نقل و ترجمه علوم از زبانهای دیگر بزبان عربی رواج یافت و تمدن درخشان اسلامی بوجود آمد و عبد الله بن مقفع بسیار از کتب پهلوی را بهعربی ترجمه کرد و در زبان عرب لغت و وضع اصطلاحات علمی نمود .. سیبویه الکتاب را در صرف و نحو عربی نوشته که از مهمترین کتب در این رشته بشمار می رود و در دوران عباسیان بسیاری از ایرانیان تألیفات گرانبهایی

به زبان عربی نمودند مانند بلعمی ، محمد بن جریر طبری ، زکریا رازی ، محمد بن یعقوب کلینی ، ابو نصر فارابی ، حمزه اصفهانی ، ابن باویه ، ابو ریحان بیرونی ، صاحب بن عباد ، بدیع الزمان همدانی ، تبو علی سینا و دیگران .

## مبحث دوم

باز دارنده های رواج فرهنگ عربی به فرنگ فارسی در صدر اسلام از این جا نتیجه میگیریم که ادبیات فارسی قبل از اسلام در مقایسه با ادبیات فارسی بعد از اسلام ادبیات متنوع و شکوفایی نبود ولی شکوفایی آن بعد از اسلام صورت گرفت .. زبان و ادبیات و فرهنگ عربی با دشواریها در صدر اسلام مواجه شده بود از جمله :

### 1. اوضاع ملت عرب

دشمنهای سیاسی و قبیلہ ای داخلی و فتوحات عربی که مانع بسیاری از پیشرفت های عرب شد و این جنگها تلاشهایشان را از بین برد و از آنها گروها و قبایلی که از نظر داخلی در بسیاری از مدت زمانهای تاریخی در ستیز بودند ایجاد کرد و در این شکی نیست که جنگهای داخلی و خارجی نا پایداری بوجود می آورد و این بر گسترش فرهنگی و زبانی جامعه منعکس می شود (30).

### 2. سیاست عرب در خراسان

در عهد عمر بن الخطاب اهل بصره خراسان را فتح کردند و قبایل بصره که به خراسان وارد شدند عادات و تقالید و تعصبات قبلی فراموش نمی شوند و ایشان را علاوه بر جنگهای فتوحات اسلامی جنگهای میان قبایل عرب بسبب عادات ( نثار) مشغول کردند (31)

ملت ایران بعد از انتشار اسلام احساس دیدند خود را از یاد نبردند به دلیل اینکه سیاستگذارهای عربی و در این جا قوی و واضح نیست و همچنین مناطقی که مرزهای دولت ساسانی قرار داشت در قرن اول هجری چیزی از عربی شدن و حتی ایلام به جز اندکی بدست نیاوردند برای مثال طبرستان که جنوب دریای قزوین و واقع است و از آخرین مناطق سرزمین ساسانیان بود که به اسلام گردیدند بعد از فتح سرزمین فارس به دست عربها و بیشتر از یک قرن و تا نیمه های قرن دوم حاکمان محلی طبرستان که اسپهبد نامیده می شدند بطور مستقل در منطقه کوهستانی غیر قابل نفوذ به حکومت خود ادامه دادند .. و بر روی سکه هایشان افسانه های پهلوی شده است و مذهب زردشتی در جنگهای آن سلسله کوها رواج داشت (32).

و از اینجا اشکار می شود که موقعیت جغرافیائی تاثیر گزار و مانعی در راه انتشار زبان و ادبیات است به دلیل دشواری جابجایی و ارتباط بین ساکنان محلی و مهاجرین عرب که بازبان عربی سخن می گویند و همچنین عرب ها اقوامی هستند که میلی به زندگی در مناطق کوهستانی ندارند زیرا که آنها مردمی بیابانی هستند .

به دلیل جنگهای زیاد عرب ها از تعداد شان کاسته شد و به همین دلیل هجرتهای عربی به سوی سرزمین فارس کاسته شد و نسل عربی با ایرانیان تماس پیدا کرد نتوانست در محیط فارسی اکنده از سنت ها و رسوم و احساسات ملی گرایانه تاب بیاورد (33).

### 3. نفوذ فرهنگ عربی

نفوذ فرهنگ عربی در سرزمین فارس با موفقیت همراه نبود زیرا که بیشتر امرای عرب حاکم بر سرزمین فارس تلاشهایشان را به چیرگی سیاسی اختصاص دادند .. مهمترین هدف حاکم این بود که امور سیاسی و نظامی را بیش ببرند و به همین دلیل ادب و زبان مورد اهمال قرار گرفت و شاید این امر یکی از عوامل مهمی شد که جلوی همکاری دو زبان عربی و فارسی را گرفت ولی اگر خوب به این مساله توجه کنیم نتیجه می گیریم که این از دلایل قابل لمسی است که رفتار عربی تسامح گرایانه با ملتهای وارد شد به اسلام را اشکار می کند و این ناشی از احترام به احساسات ان ملت ها از لحاظ اجتماعی و زبانی است و این دلیلی بر انسانی بودن رفتار عربها بود(34).

### 4. دلایلهای دیگر

و دلایلهای دیگر از نقطه نظر نویسندگان و پژوهشگران ایرانی در خصوص عدم گسترش نقاط اشتراک و تاثیر گذاری بین عربها و فارسها که بعضی از نویسندگان باملی کرامی شدید مثل دکتر علی دهقانی به ان رسیدند اینست که زبان عربی یکی از زبانهای دشوار به شمار می آید و برای ملت های که داخل اسلام شدند و حروف عربی را بکار بردند دشوار آمد و به همین دلیل نقاط اشتراک به دشواری گسترش پیدا می کرد دکتر علی دهقانی در این زمینه و در کتابش ((پیشگامان نقد ادبی ایران )) اشاره کرده است تا جائیکه دعوت به ترک حروف عربی کرده است و دلایل انرا ذکر کرده است پس او گوید (( وضع خطوط ملل اسلام زیادی از حد معیوب است و با چنان و خط محال خواهد بود که ملل اسلام بتواند به درجه حالیکه فرنگستان ترقی نماید ... احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود مگر اینکه وضع الف بای خود را یعنی آلت تحصیل علم را موافق این عهد سهل نمایند)) (35).

اما میرزا اقا خان کرمانی در این مورد نوشت (( خطوط مسلمان بسیار معیوب و مغشوش اند .. و خواندن ان صد مرتبه مشکلتر از خطوط اورپائیان

است و کسی به خیال اصلاح معایب و تسهیل ان نیفتاده است و میرزا ملکم خان ناظم الدوله که در صدد پاره ای اصلاحات بر آمد و بعد از او میرزا حسین خان مصباح السلطنه ((36)).

اما طالبوف گفت که الف بای فارسی را از زبان عربی گرفتیم (بلاى ظلمت وجهل) ایرانیان می پنداشت(37).

لیکن رأی بیشتر از پژوهشگان ان رای درست نیست! چرا؟ که ملت ایران و بویژه قبل دین اسلامی هیچ ادب نداشتند ولی ادب فارسی با ورود دین اسلامی دیده اند.

و حمله عرب بر ایران از بسیاری جهات سطحی داشته است نه عمقی و از انجمله است در لهجهای محلی ایران که بس از حمله عرب تماما" باقوت دیرترین خود بر جای مانند و بسیر و تکامل تدریجی خود ادامه دادند و بعبارت دیگر قبول دین اسلام باتبحر عده ای از ایرانیان در زبان و ادب عربی هیچگاه سبب نشد که ملت ایران زبان ملی و لهجه های محلی خود رها کنید

### نتیجه گیری

طی این پژوهش به این حقیقت دست پیدا کردم که نقاط مشترک بین ادبیات عربی و فارسی در صدر اسلام در درجه اول به دین اسلام و کتاب خداوند قرآن که با حروف عربی نوشته شده است بر می گردد که این خود باعث شد ملت های که به دین اسلام ایمان آورده بردند حروف عربی را برای نوشتن زبان و ادبیات جدید شان با شناسی از زبان و ادبیات عربی به کار گیرند همچنین از نقاط مشترک دیگر ترجمه بین زبان عربی و زبانهای اسلامی دیگر است و از نقاط مهم دیگر موقعیت جغرافیایان ملت عرب و ملت فارس که همان همسایگی دو ملت است می باشد .



وهمچنین بغداد در تأثیر گذاری بر فرهنگ ملت فارس با فرهنگ و ادبیات عربی بیشناز بودند و بیشتر ادباء ایران در بغداد در دوران عباسیان اصول ادب عربی درس گرفت و از آنها را شاعر بزرگ ایران سعدی شیرازی بود. دلیل عدم گسترش نقاط اشتراک بین دو ادب فارسی و عربی پایبندی فارسها به ملیت شان و مشغول بودند عربها به جنگهایشان بودند ولی فرهنگ ادب فارسی باوجود همه دشواریهای مرتبط و متأثر از فرهنگ و ادب عربی باقی خواهد ماند

### الخلاصه

ان سبب اختیار هذا الموضوع (مواطن الاتصال بين الادبين العربي والفارسي في صدر الاسلام) والبحث فيه هو ان الاسلام كان حدثا "هائلا" للامة الاسلامية والامة العربية وادابها وبما ان الادبين العربي والفارسي ينتميان الى ثقافتين كبيرتين تتفقان في محاور ثقافية وحياتية معينة وتختلفان في محاور اخرى ، ولان الادب اجمالا" والشعر خاصة يختزن قيم الثقافة المحركة للشعوب والامم ثم يعيد صياغتها فنيا" ، لهذا وجدت ان البنية السياسية والاجتماعية والثقافية متشابهة في الكثير من مفاصلها بين العرب والفرس بعد دخول الشعب الايراني في الدين الاسلامي ... كما ان هنالك ظروفًا" متشابهة منتجة لثقافة هاتين القوميتين اوجدت علاقة تأثرو وتأثير بين الادبين العربي والفارسي وان نزول القران الكريم بلسان عربي مبين كان حدثا" هائلا" ليست في عالم الادب واللغة فحسب بل في عالم الافكار ايضا" فقد حرر الاسلام الانسان العربي والايراني والانسان في الامم الاخرى من العبودية وحصل ذلك الانسان على الكرامة الانسانية التي ارادها الله له ... وان دخول الايرانيين الاسلام يعني هذا انه لا بد لمن يدخل الاسلام ان يتعلم اللغة العربية ( لغة القران) ولهذا استعمل الفرس في لغتهم الحديثة بعد دخولهم الاسلام حروف اللغة العربية كما ان الفتوحات الاسلامية والموقع الجغرافي للامة الايرانية أدت الى ايجاد مواطن اتصال كثيرة لنمو الادبين العربي والفارسي ففي القرن الاول الهجري كان قد انتشر في بلاد فارس اعداد كبيرة من العرب

وتجاوز عددهم مائتي الف شخص صاروا جزءا من المجتمع الايراني أثروا وتأثروا فية فالعرب الذين سكنوا في مرو وبخارى وسمر قند وبلخ كانوا يرتدون الزي الايراني وتزوجوا نساء ايرانيات وحين نتذكر ان اللغة والادب من بين اهم منتجات الانسان القابلة للتأثر والتأثير السريع نجد هنالك اثرا " وتأثيرا" واضحا" في العلاقة بين القوميتين العربية والفارسية .

ان العلاقة بين القوميتين العربية والفارسية سبقت الفتح الاسلامي .. فعلاقة العرب بالاييرانيين قديمة بفعل التجاور الجغرافي فضلا عن تشابك المصالح الاقتصادية والعلائق الاجتماعية وغيرها ولكن تعتبر فترة اواخر القرن الهجري الثاني وبداية القرن الهجري الثالث هي بداية نمو وتأثر الشعر الفارسي الحديث وقد سار على منهج الشعر العربي ، وليس هذا ان الايرانيين لم يكن لهم شعر قبل الاسلام فالشعب الايراني كان شعبا" ذا حضارة عريقة وطبيعي ان يكون له شعرا" ونثرا" ولكنة فقد بسبب كتابة بلغة غير الفارسية الحديثة .. كما ان البئة السياسية والاجتماعية والثقافية متشابهة في كثير من مفاصلها بين العراق وايران وهنالك تأثر وتأثير عن طريق الثقافة القومية الشاملة لكل الشعبين في بعضهما بأعتبارهما شعبين متجاورين يخضعان لواقع اجتماعي متشابهة في الكثير من مفاصلة ولهذا وجدت الظروف المتشابهة المنتجة لثقافة هاتين القوميتين علاقة وطيدة بين الادبيين العربي والفارسي .

كما ان من اسباب انتشار الادب العربي قيام الادب الفارسي بنقل الادب العربي الى الاداب الاخرى عن طريق الترجمة مثلا" الى الادب الاوردوي (الهندي) والادب التركي ولابن المقفع الدور الريادي في ذلك وادى ذلك الى انتشار الادب العربي نحو الشرق والغرب ولهذا كانت ساحة الادب الفارسي هي الجسر الموصل لانتشار الادب العربي .. وبمرور التاريخ تأكد لدى الباحثين ان الادب الفارسي القديم هو اول ادب اجنبي اتصل بالادب العربي في الجزيرة العربية والتي كانت مجالا" لرواج الادبيين ولكنها كانت محدودة واتسعت بعد الفتح الاسلامي وان انتشار الاسلام بما كان يقتضي من عبادة يومية متكررة له بالعربية

وثق ذلك من مواطن الاتصال بين اللغتين العربية والفارسية فقد دخلت اللغة العربية قلوب الشعب الايراني الذي انساق اليه الايرانيين بدافع الدين لانهم رأوا فى هذا الدين مبادئ واضحة وعادلة وسامية ولهذا يعتبر الفتح الاسلامي له الفضل الخالد في اتصال الادبيين العربي والفارسي بالاضافة الى الهجرات والترجمة والتجاوز الجغرافي كما كان لبغداد الدور الريادي فى التأثير على رقى ونمو الاب الفارسي نتيجة قيام الكثير من ادباء الفرس بالدراسة وتعلم اصول الادب فى بغداد ومنهم الشاعر سعدى شيرازى.

اما سبب تعثر اتساع مواطن الاتصال بين الادبيين العربي والفارسي هو اعتداد الفرس بقوميتهم وانشغال العرب بحروبهم ولكن تبقى مواطن الاتصال وثيقه بين الادبيين العربي والفارسي رغم دعوة الكثير من كتاب الفرس بتغيير حروف اللغة الفارسية وتحويلها لتكتب بحروف وقواعد خاصه بها بعيدة عن اللغة العربية.

وقد تم اختبار المصادر العربية ذات الصلة بهذا الموضوع مثل ( الادب المقارن للدكتور محمد غنيمي هلال ، والبلاغوة والتطبيق للدكتور احمد مطلوب والدكتور حسن البصير ، البيان والتبيين لابو عثمان عمر بن بحر الجاحظ ، تاريخ الطبري ، دراسات في الادب المقارن للدكتور بديع محمد جمعة ، المتنبي وسعدى للدكتور حسين علي محفوظ، ملامح من تاريخ اللغة العربية للدكتور احمد نصيف الجنابي ، دراسة في الادب المقارن للدكتور بديع محمد جمعة ).  
اما المصادر الاخرى التي تم اعتمادها هي ( تاريخ الادب في ايران من الفردوسي الى السعدي ادوارد جرانفيل براون ، تاريخ الادب في ايران ادوارد جرانفيل براون ، پشگامان نقد ادبي ايران الدكتور علي دهقاني) .

## کتابنامه

1. تاریخ ادبیات ایران ، د توفیق هـ سبحانی ، ، ص 25.
2. همان مأخذ همان صفحہ.
3. نقد ادبی ، د سیروس شمیسا ، ج1 ، ص 376 .
4. تاریخ ادبیات ایران . د ذبیح الله صفا ، ج1، ص25.
5. ينظر : ملامح من تاريخ اللغة العربية ، د احمد نصيف الجنابى ، ط1 ، ص16.
6. تاريخ الادب فى ايران ، ادوارد جرانفيل براون ، ج 1، ترجمة د احمد كمال الدين حلمى لص48.
7. ينظر: ملامح من تاريخ اللغة العربية ، ص16.
8. دراسات فى الادب المقارن ، دكتور بديع محمد جمعه ، ص3.
9. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ادوارد جرانفيل براون ، نقله الى العربية الدكتور ابراهيم امين الشواربى ، 1954 .
10. البلاغه والتطبيق، د احمد مطلوب و د حسن البصير، ط1، ص13.
11. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ص18.
12. همان مأخذ ، ص 47.
13. تاريخ ادبيات ايران ، ج1، د ذبيح الله صفا ، ص49.
14. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ص 44.
15. همان مأخذ ، ص 29.
16. فنون الشعر الفارسى ، د اسعاد عبد الهادى قنديل ، ص13.
17. الادب المقارن ، د محمد غنيمى هلال ، ط5، ص321.
18. تاريخ الطبرى ، محمد بن جرير الطبرى ، ج5، ص 115 .
19. ينظر : ملامح من تاريخ اللغة العربية ، ص 41 .
20. المكتبة العربية ، د مكى سامى العانى واخرون ، ص109.

21. البيان والتبيين ، ابو عثمان عمر بن بحر الجاحظ ، ج 1 ، تحقيق عبد السلام محمد هارون، ص 123.
22. المتنبي وسعدى ، د حسين على محفوظ ، مطبعة الحيدري ، طهران ، ص بح.
23. همان مأخذ ص 73-77.
24. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ص 40-41.
25. همان مأخذ، ص 17.
26. المتنبي وسعدى ، ص بح .
27. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ص 28-29.
28. همان مأخذ ص 10 .
29. همان مأخذ ص ص 11 .
30. مروج الذهب للمسعودى ، صفحات متفرقه من اجزاء الكتاب الاربعة .
31. ملامح من تاريخ اللغة العربية ، ط 1 ، ص 114 .
32. تاريخ الادب العربى ، العصر الاسلامى ، د توفيق ضيف ص 69.
33. ملامح من تاريخ اللغة العربية ، ط 1 ، ص 115 .
34. همان مأخذ ، ص 119.
35. پيشگامان نقد ادبى ايران ، د على دهقانى، ص 52.
36. همان مأخذ همان صفحه .
37. همان مأخذ ، ص 56.

## منابع عربي

1. الادب المقارن ، د محمد غنيمي هلال ، ط5 ، دار العوده بيروت ، 1963.
2. البلاغة والتطبيق ، د احمد مطلوب و دكتور حسن البصير ، ط 1 ، بغداد 1981.
3. البيان والتبيين ، ابو عثمان عمر بن بحر الجاحظ ، تحقيق عبد السلام محمد هارون ، ج1 ، مصر ، 1968 .
4. تاريخ الطبرى ، محمد بن جرير الطبرى ، ج1 ، طبعة اوربا .
5. تاريخ الادب العربى ، العصر الاسلامى، د شوقى ضيف، دار المعارف ، القاهرة ، 1963، ص 169.
6. دراسات فى الادب المقارن ، د بديع محمد جمعة ، ط 2 ، دار النهضة للطباعة ، بغداد.
7. المتنبي وسعدى ، حسين على محفوظ، مطبعة الحيدرى ؟، طهران ، 1958.
8. المكتبة العربية ، د سامى مكى العانى واخرون ، مؤسسة دار الكتب ، الموصل ، 1979 .
9. ملامح من تاريخ اللغة العربية ، د احمد نصيف الجنايى ، ط1 ، دار الرشيد للطبع ، بغداد، 1982 .

## منابع فارسي

1. پيشگامان نقد ادبى ايران ، د على دهقانى ، انتشارات سخن ، طهران 1978.
2. تاريخ الادب فى ايران ، ادوارد جرانفيل براون ، ترجمة كمال الدين حلمى ، ج1 ، مطبوعات جامعة الكويت ، الكويت 1984.
3. تاريخ الادب فى ايران من الفردوسى الى السعدى ، ادوارد جرانفيل براون ، نقله للعربية د ابراهيم امين الشواربى ، مطبعة السعاده ،

مصر 1945.

4. تاریخ ادبیات ایران ، د توفیق هـ سبحانی ، چاپ خاشع ، طهران 1386.
5. تاریخ ادبیات ایران ، د ذبیح الله صفا ، انتشارات قفنوس ، طهران 1373.
6. نقد ادبی ، د سیروس شمیسا ، انتشارات فردوسی ، طهران 1378.